

سلسله درس هاي محدوديت

حلقه دوم

منتشر است امام علیہ السلام



دینوک

فروشگاه تخصصي کتب ديني

دکتر سید محمد کربنی هاشمی



سید محمد بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: منزلت امام علی^ع: سلسله درس‌های مهدویت، حلقة دوم
سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.
شابک جلد دوم: ۰-۱۴۹-۵۳۹-۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-۹۳۹-۱۰۸-۲
شابک دوره: ۰-۱۴۹-۵۳۹-۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-۹۳۹-۱۰۸-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه: همچینی به صورت زیرنویس.
موضوع: محمدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، مهدویت.
موضوع: محمدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، احادیث.
ردیبلدی کنگره: ۱۳۸۸ آ س ۸۳ ب ۲۲۴ BP ۲۹۷/۴۶۲
ردیبلدی دیوبی: ۱۷۲۹۴۱۵
شماره کتابشناسی ملی:

شابک: ۰-۱۴۹-۵۳۹-۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-۹۳۹-۱۰۸-۲

سلسله درس‌های مهدویت

سلسله درس‌های مهدویت (۲)

سید محمد بنی‌هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: دوم / ۱۳۹۰
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبرودار، ساختمان پژوهشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۰۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی بور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۹۳۵ (۴ خط) ۷۵۲۱۸۳۶

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۰۵۵۵۱۸۴۸ * اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱ * مشهد ۰۵۱۱-۲۲۵۷۲۵۷ * شهرضا ۰۶۱۱-۰۷۱۱-۲۲۲۱۹۱۶ * اصفهان (مهر قائم) ۰۳۱-۲۲۲۱۹۹۵ * ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱



اين حلقه به نيابت از:

دومين سفير و نایب خاص خاتم الاوصياء ﷺ

جناب محمد بن عثمان

به پيشگاه:

پدر بزرگوار سيد الاوصياء و امير المؤمنين

فروشگاه تخصصی کتب دینی حضرت ابوطالب

تقديم مى گردد.



فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: جایگاه رفیع امامان <small>علیهم السلام</small> و معرفت ایشان
۱۳	درس اول: نقش پیامبران در ارائه طریق بندگی
۱۳	فایده نبوت و امامت
۱۶	شأن سفارت و معبریت از جانب خداوند
۱۷	معزّقی راهنمایان الهی به وسیله خداوند <small>کتابتی</small>
۱۹	معرفت خداوند به خودش و رسول به رسالتش
۲۲	درس دوم: عبادت خدا از طریق تسلیم در برابر برگزیدگان الهی
۲۲	برگزیده بودن پیشوایان الهی
۲۳	مرتبه اخلاص در بندگی خدا
۲۶	لزوم معرفت رسول <small>علیه السلام</small>
۲۸	استکبار شیطان از سجده بر آدم <small>علیه السلام</small>
۳۱	ایمان قلمی نداشتن شیطان به خداوند
۳۴	درس سوم: مقام خلیفة الله برای حجت‌های خداوند
۳۴	معنای خلیفة الله
۳۵	عصمت خلیفة خدا
۳۷	موضوعیت و طریقیت داشتن شناخت خلفای الهی

۳۹	شک نسبت به مقام خلیفه خدا
۴۲	پرسش های مفهومی از درس های ۱ تا ۳
۴۴	درس چهارم: برتری چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small> بر همه خلائق
۴۴	برگزیده های برگزیدگان خدا
۴۸	برتری چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small> بر فرشتگان الهی
۵۲	سر افضلیت چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small>
۵۵	قابل درک نبودن مقامات چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small>
۵۸	درس پنجم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> یگانه راه به سوی خدا
۵۸	معرفت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ; اساس هر منزلت الهی
۶۰	«وجه الله» بودن امام <small>علیهم السلام</small>
۶۵	معنای «عين الله»، «لسان الله» و «يد الله»
۶۷	«باب الله» بودن ائمه <small>علیهم السلام</small>
۷۰	درس ششم: قطره های از دریای معرفت امام <small>علیهم السلام</small>
۷۱	معرفی امام رضا <small>علیهم السلام</small> از امام <small>علیهم السلام</small>
۷۴	ولایت ائمه <small>علیهم السلام</small> بر مؤمنان
۷۶	تفویض امر به ائمه <small>علیهم السلام</small>
۸۲	معرفی حضرت صادق <small>علیهم السلام</small> از امام <small>علیهم السلام</small>
۸۴	پرسش های مفهومی از درس های ۴ تا ۶
۸۵	فصل دوم: ارتباط ایمان با معرفت امام <small>علیهم السلام</small>
۸۵	درس هفتم: وظیفه معرفت امام <small>علیهم السلام</small>
۸۵	برترین واجبات
۸۷	پنج وظیفه امت در مقابل امام <small>علیهم السلام</small>
۹۱	درس هشتم: معرفی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در زیارت جامعه کبیره (۱)
۹۲	کمالات خدادادی ائمه <small>علیهم السلام</small>
۹۴	عملکرد ائمه <small>علیهم السلام</small> در انجام مسؤولیت های الهی

فهرست مطالب ۹

۹۶	ائمه <small>علیهم السلام</small> ؛ میزان حق و رضای خداوند
۹۹	نفى تقویض باطل
۱۰۲	درس نهم: معرفی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در زیارت جامعه کبیره (۲)
۱۰۳	منزلت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در همه عوالم هستی
۱۰۵	گوشاهی از برکات وجودی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> برای ما
۱۰۶	رضای امام <small>علیهم السلام</small> ؛ شرط لازم ارزش گناهان
۱۱۳	امام <small>علیهم السلام</small> راعی و سرپرست امت
۱۱۴	رفع اشکال از تشبیه امام <small>علیهم السلام</small> به چوبان
۱۱۵	درس دهم: معرفت امام <small>علیهم السلام</small> ؛ سرچشمۀ همه خیرات
۱۱۵	عقلی بودن لزوم تبعیت از امام <small>علیهم السلام</small>
۱۱۷	امام <small>علیهم السلام</small> باب خدا
۱۲۰	نیاز انسان به امام <small>علیهم السلام</small> در اصول و فروع دین
۱۲۳	امام <small>علیهم السلام</small> ؛ پدر دلسوز و مادر مهرaban
۱۲۵	دو نوع هدایت امام <small>علیهم السلام</small>
۱۲۷	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۱۰
۱۲۸	درس یازدهم: امام شناسی؛ تنها پایه خداشناسی
۱۲۸	تعريف خداشناسی صحیح
۱۳۲	معنای دقیق «هدایت» و «ضلالت» در قرآن
۱۳۵	درسدوازدهم: انکار امام <small>علیهم السلام</small> انکار خدا است
۱۳۵	شرک منکرولاقیت
۱۳۸	مراتب انکار امامت
۱۴۰	منکر امام <small>علیهم السلام</small> مسلمان کافر است
۱۴۳	ولایت؛ شرط ضروری توحید
۱۴۵	معرفی امیر المؤمنین <small>علیهم السلام</small> از زبان خودشان

۱۴۹	فصل سوم: نقش تولی و تبری در دینداری
۱۴۹	درس سیزدهم: حقیقت ایمان: حب و بغض به خاطر خدا
۱۵۰	روح عبادت: کوچکی در برابر خداوند
۱۵۴	اعمال ولایت الهی در حق بندۀ مؤمن
۱۵۵	حب و بغض برای خداوند؛ معیار درجه ایمان
۱۵۸	درس چهاردهم: تجلی حب و بغض فی الله در حب و بغض به خاطر اهل بیت علیؑ
۱۵۸	دوستی با دوست خدا و دشمنی با دشمن او
۱۵۹	اهل بیت علیؑ؛ محبوب بالذات خداوند
۱۶۲	مودّت فی القربی؛ روح بندگی خداوند
۱۶۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۱ تا ۱۴
۱۶۸	درس پانزدهم: موضوعیت و طریقیت تبری
۱۶۸	عبادت بودن تبری از دشمنان خدا
۱۷۰	۱- طریقیت تبری برای تحقیق دینداری
۱۷۲	بدعت گذاشتن عمدی خلفاً در دین
۱۷۴	پیروی از پیشوایان ضلالت فوشکاه شخصی کتب دینی
۱۷۷	ائمهٔ کفر، ریشهٔ هر شر
۱۸۰	شریک بودن ائمهٔ کفر در همهٔ جنایات
۱۸۲	درس شانزدهم: طریقیت تبری برای قبول شدن اعمال
۱۸۲	۲- تولی و تبری؛ شرط قبولی و رد اعمال
۱۸۶	اهمیت قالب و ظاهر عبادت
۱۸۷	ایمان و عمل صالح؛ دو شرط لازم برای سعادت
۱۹۷	درس هفدهم: ولایت اهل بیت علیؑ روح همه عبادات
۱۹۱	دلالت ولی خدا در همه اعمال
۱۹۳	مأجور نبودن مستضعفان نیکوکار
۱۹۶	ولایت اهل بیت علیؑ وسیله امتحان خلائق در دنیا و قبل از آن
۱۹۸	معرفت امام علیؑ؛ ابتداء و انتهاهی هر عبادتی

فهرست مطالب □ ۱۱

۲۰۰	وجوب ولايت در هر حال
۲۰۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۵ تا ۱۷
۲۰۴	درس هجدهم: معرفت و انکار امام علیؑ؛ معیار ایمان و کفر
۲۰۴	معذور نبودن مردم در نشناختن امام علیؑ
۲۰۵	مستضعف یا ضال
۲۰۶	منکر امام علیؑ هم کافر است و هم مشرك
۲۰۷	بت بودن ائمه کفر برای پیروانشان
۲۱۰	معنای عبادت در برابر مخلوق
۲۱۱	شرك ناآگاهانه منکران ولايت
۲۱۳	درس نوزدهم: آثار و لوازم «ولايت» و «برائت»
۲۱۳	اذاعی گزاف محبت
۲۱۴	اهمیت صلوات بر اهل بیت علیؑ
۲۱۵	لعن خداوند بر دشمنانش
۲۱۶	لعن بر دشمنان اهل بیت علیؑ
۲۲۱	یاری اهل بیت علیؑ از طریق لعن بر دشمنان ایشان
۲۲۳	درس بیستم: رضا و سخط اهل بیت علیؑ؛ معیار حق و باطل
۲۲۳	علیؑ مدار حق
۲۲۵	معنای رضا و سخط الهی
۲۲۷	خلفت تکوینی و تشریعی بر اساس محبت اهل بیت علیؑ
۲۳۱	درجات بهشت و جهنم بر مبنای حب و بعض نسبت به اهل بیت علیؑ
۲۳۳	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۸ تا ۲۰
۲۳۵	فهرست منابع

از مباحث حلقه اول روشن شد که معرفت، صنع خداست و وظیفه بندگان این است که پس از اعطای معرفت از جانب خدا، آن را بپذیرند و تسلیم آن شوند؛ آن‌گاه به پشتونه آن معرفت و این تسلیم، اقدام به بندگی خدا نمایند.

اما نحوه بندگی خدای متعال صرفاً از طریق حجت‌های او معرفی می‌گردد. از این رو پس از شناخت خدا، شناخت پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام اهمیت بسیار زیادی می‌یابد؛ تا آن‌جا که گوهر دینداری و تنها راه بندگی خدا را معرفت آن بزرگواران تشکیل می‌دهد. در این حلقه به تحلیل این مسئله مهم می‌پردازیم.

۱

فصل

جایگاه فیض امامان علیهم السلام و معرفت ایشان

درس اول: نقش پیامبران در ارائه طریق بندگی



فایده نبوّت و امامت

فروشنگ اوت�نی کتب دین

نحوه بندگی خدا، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدسش قرار گیرد، باید از ناحیه خودش ارائه شود. ما عقلاً می توانیم به اینکه باید خدا و رب و مُنعم خود را بندگی کنیم، پی بریم، اما همین عقل نسبت به راه و طرز بندگی او حکم می کند که باید از خود خدا اخذ نماییم؛ به خصوص که می دانیم خداوند ما را به حال خود رهانکرده تاهر طور که می خواهیم به بندگی او پردازیم، بلکه از جانب خویش رسولانی فرستاده تا آیین بندگی او را به ما بیاموزند و به این وسیله حجّت خود را بر ما تمام کرده است. بنابراین ما نمی توانیم هرگونه که دلمان بخواهد، او را عبادت کنیم.

اصولاً فایده نبوّت و امامت برای بشر همین است که راه بندگی خدا

را از انبیا و امامان علیهم السلام به طور صحیح یادبگیرد و با رأی و سلیقه شخصی خود در این مسیر قدم برندارد. انسان عاقل ارسال رُسل و بعث انبیار از طرف خدا پسندیده و ممدوح می‌داند. لذا وقتی با انبیا و اولیای الهی برخورد می‌کند، دین حق را می‌شناسد و سعی می‌کند خود را با آن تطبیق دهد.

وقتی یکی از منکران وجود خدا از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خدا (مطابق عقیده شما) نمی‌تواند خود را بآفریدگانش آشکار کند تا او را ببینند و بشناسند تا با یقین عبادت شود؟! ایشان فرمودند:

لَيْسَ لِلْمُحَالِ جَوَابٌ.

چیزی که (وقوعش) محال است، پاسخ ندارد!

دیدن خداوند به صورت مشاهده حسّی، محال است و وقتی وقوع چیزی محال باشد، دیگر اینکه خدا بر انجام آن قدرت دارد یا ندارد، مطرح نمی‌شود و به همین جهت سؤال آن زنديق پاسخی ندارد. آن شخص بلا فاصله بعد از این پرسش که بی‌پاسخ ماند، سؤال می‌کند: فمن آینَ أَثْبَتَ أَنْبِيَاءَ وَ رُسُلًا؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند:

إِنَّا لَمَا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًّا عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ
مَا خَلَقَ، وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًّا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ
خَلْقُهُ وَ لَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَ يُبَاشِرُوهُ وَ يُحَاجِجُهُمْ وَ
يُحَاجِجُوهُ، ثَبَّتَ أَنَّ لَهُ سُفَراً فِي خَلْقِهِ يُعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ
عِبَادِهِ وَ يَدْلُوْنَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاءُهُمْ وَ
فِي تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ.

**فَبَثَتِ الْأَمْرُونَ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَ
الْمُعَبِّرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هُمُ الْأَنْسَابُ عَلَيْهِمُ الْبَلَاءُ وَ صَفْوَتُهُ مِنْ
خَلْقِهِ: حُكَمَاءٌ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مُبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرُ مُشَارِكِينَ
لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارِكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ
مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ.^۱**

وقتی برای ما وجود آفریدگار صانعی که از ما و همه مخلوقات خود متعالی است (شبیه به هیچیک از مخلوقات نیست) ثابت شد و (نیز روشن شد که) او حکیم و بلندمرتبه است به طوری که مُحال است آفریدگانش او را مشاهده و لمس کنند تا اینکه بیواسطه با او ارتباط داشته و او هم با ایشان بیواسطه در ارتباط باشد و با هم بحث و گفتگو داشته باشند، (نیاز به) وجود سفیرانی در میان مخلوقات خدا اثبات می‌شود که از طرف او برای مخلوقات و بندگانش سخن بگویند و مصالح و مفاسد ایشان را به آنها یاد دهد و از آنچه سبب بقای ایشان و در صورت ترک، باعث از بین رفتنشان می‌شود، آگاهشان کنند.

بنابراین وجود امر و نهی کنندگان از جانب خدای حکیم دانا در میان خلق خود و سخنگویان از جانب او ثابت می‌شود. و اینها عبارتند از پیامبران و برگزیدگان الهی از میان آفریدگانش که به حکمت تربیت شده و با حکمت هم می‌عوثر شده‌اند. اینها با آنکه در شکل و ترکیب خلقت خود شبیه بقیه مردم هستند ولی با

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۷۷ و ۷۸؛ اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب الاضطرار إلى الحجۃ، ح ۱. (متن بخش دوم حدیث مطابق نقل کافی است).

دیگران متفاوت بوده، از جانب خداوند حکیم دان، مؤید به حکمت هستند.

خداوند اگر می خواست، می توانست با همه مخلوقاتِ خود بدون واسطه ارتباط برقرار کند. این برای او سخت تر نیست از اینکه با عدهٔ خاصی ارتباط مستقیم برقرار کند و از طریق آنها با دیگران سخن بگوید. اما در عمل چنین نکرده است و می بینیم که نوعاً افراد، ارتباط طرفینی با خداوند ندارند. البته هر کس می تواند با خدای خود سخن گوید و با او مناجات نماید و او هم سخن همه را می شنود و احتیاج به واسطه‌ای در اینجا نیست؛ اما اینکه انسانها از خواست خدا و رضا و سخط او آگاه شوند، چیزی نیست که برای نوع آنها بدون واسطه انجام شده باشد.^۱

سوک

شأن سفارت و معبریت از جانب خداوند

فروشنگ انتظامی کتب دین

لازمه منزه بودن خدا از صفات مخلوقات، این است که هیچ یک از آنها نمی توانند مواجهه مستقیم با او داشته باشند و با او به گفتگو پردازنند. چنین ارتباطی از جانب انسان با خدا برقرار نمی شود و این

۱ - این مطلب در غیر حوزه مستقلات عقلیه است و در مستقلات، نظیر «حسن عدل» و «قُبْح ظلم» رضا و سخط الهی به حکم عقل برای همه عقلاً روشن می شود و در این حوزه خدای متعال به صورت تکوینی با همه افراد عاقل ارتباط برقرار کرده و حجت را بر ایشان تمام کرده است. بنابراین در مستقلات عقلیه - مثل مواردی که حسن یا قبح چیزی ذاتی آن است - شخص عاقل نیاز به مراجعته به رسول ظاهری ندارد بلکه از طریق عقل که رسول باطنی نamide می شود، می داند که خدا از او چه خواسته و بندگی خدا به تبعیت از همین مستقل عقلی صورت می پذیرد.

فقط خدای متعال است که با هر کس بخواهد این‌گونه رابطه برقرار می‌کند و او را «سفیر» و «معَبِّر» خود در میان مردم قرار می‌دهد. پس راه چنین ارتباطی از طرف ما با خدای متعال بسته است و این خداست که با هر کس بخواهد، چنین ارتباطی را برقرار می‌سازد. خدای متعال نشانه‌هایی هم برای این ارتباط قرار می‌دهد تا هر کس بتواند تشخیص دهد این‌چنین ارتباطی را خدا با چه کسانی برقرار کرده است. این نشانه‌ها همان معجزاتی است که به دست پیامبران و ائمه علیهم السلام ظاهر می‌شود.

لازمه داشتن چنین منصبی از طرف خداوند این است که آن انسان برگزیده به وسیله خالق خود تأیید شود و هیچ‌گاه از مسیر رضای الهی خارج نشود. زیرا شأن سفارت و مُعَبِّر بودن از جانب خدا، اقتضا می‌کند که سخن و قول او برای دیگران حجت باشد. زیرا اگر مردم احتمال خطا و اشتباه را درباره او بدهند، دیگر به هیچ سخنی که او از طرف خدا می‌گوید، اعتماد نمی‌کنند و این موجب نقض غرض الهی از ارسال رُسل و بعث انبیاست. بنابراین داشتن علم و حکمت الهی - که اشتباه در آن راه ندارد - و نیز برخوردار بودن از کمال «عصمت» - یعنی حفظ و صیانت الهی - لازمه دارا بودن عنوان «سفیر» و «معَبِّر» از جانب خداست.

معرفی راهنمایان الهی به وسیله خداوند

ویژگی‌هایی که برای برگزیدگان الهی بیان شد، چیزهایی نیستند که انسان بتواند با خواست و میل خود در کسی به وجود آورد و یا حتی کسانی را که چنین ویژگی‌هایی دارند، با عقل خود بشناسد. بنابراین هم ایجاد این ویژگی‌ها و هم شناخت آنها فقط باید به وسیله خود خداوند

از جام شود. یعنی هم خدا این خصوصیات را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند و هم معزّفی این افراد به وسیلهٔ خداوند انجام می‌پذیرد.

مثلًاً تشخیص ویژگی «عصمت» از عهدهٔ انسانِ عاقل خارج است. ما حدّاً کثر می‌توانیم در یک حوزهٔ بسیار محدودی که دین به ما تعلیم داده است، تشخیص دهیم که آن پیامبر یا امام، طبق آن عمل می‌کند یا خیر. ولی این، عصمت نیست. عصمت یعنی حفظ و صیانت الهی از هرگونه احتمال اشتباه و لغش. این یک امر آشکار و نمایان نیست که قابل تشخیص حسّی یا عقلی باشد. بنابراین تنها راه حصول اطمینان از وجود این ویژگی در برگزیدگان الهی، این است که خود خدا نشانه‌هایی را برای تشخیص این افراد در آنها قرار دهد؛ مانند معجزه که عبارت است از عمل خارق العاده‌ای که نشان دهنده قدرت الهی (نه بشری) در برگزیدهٔ خداست؛ قدرتی که تحصیل آن باقوای انسانی غیر ممکن است.

پس از آنکه نبوّت یک رسول برای انسان ثابت گردید، او صیای او هم به وسیلهٔ خودش از طرف خدا معزّفی می‌شوند. نکته مهم این است که ما در مقام تشخیص نباید به چیزهایی برخورد کنیم که با شأن سفارت و معتبریت از جانب خداوند ناسازگار باشد؛ که اگر چنین بود، معلوم می‌شود که آن شخص، مدعی دروغین مقام و منصب الهی است.

مثلًاً برگزیدگان الهی باید انسانها را به سوی خدای واقعی دعوت کنند و خود نیز از معرفت و توحید صحیح بهره‌مند باشند. اگر در این زمینه خودشان محتاج دستگیری و تعلیم دیگر انسانها باشند، نمی‌توان به حرف و سخن ایشان اعتماد کرد. اینجاست که سرّ سخن حکیمانه امام صادق علیهم السلام برای ماروشن می‌شود:

اللَّهُمَّ عَرِفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ
نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرِفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي رَسُولَكَ،
لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي
حُجَّتَكَ، ضَلَّلْتُ عَنْ دِينِي.^۱

خدایا، خودت را به من بشناسان؛ که اگر خود را به من بشناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا، رسول خود را به من بشناسان؛ که اگر رسول خود را به من بشناسانی، حجتت تو را نمی‌شناسم. خدایا، حجتت را به من بشناسان؛ که اگر حجت خود را به من بشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

این دعایی است که امام صادق علیه السلام برای خصوص زمان غیبت امام عصر علیه السلام تعلیم داده‌اند. مُفَاد آن این است که شناخت پیامبران الهی از طریق شناخت و معرفی خدا صورت می‌گیرد و شناخت حجت الهی نیز از طریق شناخت پیامبران. شناخت خود خدا احتیاج به وساطت غیر ندارد.

معرفت خداوند به خودش و رسول به رسالتش

خدا به خودش شناخته می‌شود. اما رسول خدا به رسالتی که از طرف خدا دارد، شناخته می‌شود. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ.^۲

خداوند را به خداوند، و رسول را به رسالت بشناسید.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب فی الغيبة، ح ۵.

۲ - اصول کافی، کتاب التوھید، باب أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ إِلَّا بِهِ، ح ۱.

رسالتِ رسول چیست؟ اینکه انسان را با خدای فطری اش آشنا تر کند و او را در مسیر شناخت عمیق تر او و بندگی بیشتر پیش ببرد. هر چند که انسان، خدا را ابتدائاً به واسطهٔ پیامبران نمی‌شناسد، بلکه او را به خودش می‌شناسد، اماً پیامبران هستند که انسان را در طریق خداشناسی حفظ می‌کنند و همهٔ پیامشان دعوت به توحید و بندگی خداست.^۱ همین امر، بهترین راه شناخت پیامبران حقیقی و تشخیص آنها از مدعیان دروغین سفارت و نبوّت است. بنابراین بزرگترین و مهمترین سند حقّائیت پیامبر که شاهد راستگویی اوست، همانا ذات مقدّس پروردگار می‌باشد که فرمود:

«قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بِيَنِي وَبَيْنَكُمْ». ۲

(ای پیامبر) بگو: بزرگترین شاهد کیست؟ بگو: خداوند بین من و شما شاهد می‌باشد.

این از آن جهت است که سخنان و دستورات پیامبر اسلام ﷺ انسان را در مسیر خداشناسی به جلو سوق می‌دهد و بهترین راه فهمیدن حقّائیت رسول، این است که انسان بیندآیا دعوت او به سوی همان خدای فطری است که می‌شناسد و سخنانش تذکر نسبت به همان معروف فطری است یا خیر. همهٔ انبیای الهی رسالت‌شان این بوده که بشر را برای معرفت و عبادت خدای متعال تربیت کنند و عمل کردن به تعالیم ایشان انسان را در این مسیر پیشرفته می‌دهد.

۱ - البته کسی که خداوند را مطابق آنچه انبیا آورده‌اند، بندگی کند، بر عمق معرفتش نسبت به خالقش افزوده می‌گردد.

بنابراین اصل رسالت و بنوّت پیامبر به وسیلهٔ خداوند و از طریق معرّفی او ثابت می‌شود، سپس پذیرفتن رسالت آن رسول و حرکت در مسیری که او دعوت می‌کند، عملًا انسان را خداشناس تر و در پیشگاه مقدس الهی بنده‌تر می‌سازد.



درس دوم: عبادت خدا از طریق تسلیم در برابر برگزیدگان الهی

برگزیده بودن پیشوایان الهی

دانستیم رسالت پیشوایان الهی این است که انسانها را در مسیر معرفت و عبودیت خدای متعال سوق دهند. حال که چنین است، خدای متعال به کسانی که می‌خواهد در طریق بندگی او مربّی بشر باشند، بیشترین بهره را از معرفت و عبودیت عطا می‌فرماید و به اصطلاح بندۀ خالص خود می‌گرداند و آنها را به مرتبه خلوص در بندگی می‌رساند. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِ الدَّارِ * وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ^۱.

(ای پیامبر) یاد کن از بندگانِ ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما ایشان را به وسیلهٔ تذکر نسبت به آخرت، خالص گردانیدیم. و اینها نزد ما از برگزیدگان و بهترینها هستند.

پیامبران الهی به وسیلهٔ خود خدا، خالص نگه داشته شده‌اند و خدا ایشان را از لغزش و معصیت حفظ می‌کند. به عنوان نمونه در داستان حضرت یوسف علیہ السلام می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ هَمَتْ بِهِ وَ هَمَ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخَلَّصِينَ». ۱

و (زليخا) قصد (سوء نسبت به) یوسف کرد. و او هم اگر برها پروردگارش را ندیده بود، قصد وی را کرده بود. ما اینچنین کردیم تا بدی و زشتی را از او دور داریم. زیرا او از بندگان خالص شده ماست.

فروشنگاه تخصصی کتب دینی

مرتبهٔ اخلاص در بندگی خدا

وقتی خداوند بخواهد کسی را از واقع شدن در معصیت حفظ نماید، کافی است معرفت خود را برابری او شدّت بخشد؛ به طوری که او خدا را حاضر و ناظرِ اعمالِ خود ببیند. هنگامی که این حالتِ وجودانی در انسان شدید شود، دیگر دنبال معصیت نمی‌رود و هر چه آن حالت بیشتر جلوه نماید، انسان کم کم فکر گناه کردن را هم فراموش می‌کند. یاد مرگ و آخرت نیز هر چه در انسان بیشتر و شدیدتر گردد، کمتر گردد

معصیت خواهد گشت. خداوند با همه‌این وسائل می‌تواند بندگان برگزیده خود را از انحراف و لغزش حفظ نماید.

پس خالص گردانیدن خدا لازمه‌اش سلب اختیار از پیامبر یا امام نیست، بلکه خدا کاری می‌کند تا اینها با اختیار و انتخاب خود به بدی تمایل پیدانکنند. مثلًا حضرت یوسف علیه السلام بادین برهان پروردگارش، اصلاً نیت سوء نکرد.^۱ حال اینکه آن برهان خداوند چه بوده، مهم نیست. آنچه اهمیت دارد این است که خداوند بندگان برگزیده خود را به حال خود رهانمی‌کند و آنها را در مسیر بندگی خویش حفظ می‌نماید. این خالص گردانیدن خدا به قدری با قطعیت و صراحة انجام پذیرفته که حتی شیطان نیز از اینکه بتواند آنها را تحت تأثیر خود قرار دهد، ناامید شده است:

**قالَ فَبِعْزَتِكَ لَاْغُوَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
الْمُخْلَصِينَ^۲**
فروشگاه تخصصی کتب دینی

۱ - امام رضا علیه السلام فرمودند: لَقَدْ هَمَّثْ بِهِ وَ لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ، لَهُمْ بِهَا كَما هَمَّثْ بِهِ، لِكُلِّهِ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومُ لَيْهُمْ يَدْئِبُ وَ لَا يَأْتِيهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الصَّادِيقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: هَمَّثْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمْ بِأَنْ لَا يَفْعَلَ. (عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۱) یعنی: (زليخا) نسبت به او (حضرت یوسف علیه السلام) قصد سوء کرد. و ایشان (حضرت یوسف علیه السلام) هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد سوء نسبت به زليخا کرده بود. اما ایشان معصوم بودند و معصوم نه نیت گناه می‌کند و نه مرتكب آن می‌شود. و همانا پدرم از پدرش حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: زليخا قصد انجام گناه کرد، ولی حضرت یوسف علیه السلام قصد انجام ندادن آن را نمود.

نتیجه اینکه حضرت یوسف علیه السلام به عنایت و دستگیری خداوند، نه تنها قصد و نیت گناهی نکرد، بلکه به سبب عصمت الهی نیت انجام ندادن گناه را داشت.

(شیطان) گفت: پس قسم به عزّت تو، همهٔ بنی آدم را - به جز
بندگان خالص شده‌ات - فریب می‌دهم.

معلوم می‌شود که خداوند به شیطان هم بندگان خالص شدهٔ خود را
شناسانده و ویژگی عصمت را هم در آنها نمایانده است تا اینکه همهٔ
مخلوقات بدانند حساب این برگزیدگان با بقیه متفاوت است و خدا
خودش متکفّل حفظ آنان شده است. عنایت الهی فقط به حفظ این
بزرگواران از خطرات خلاصه نمی‌شود، بلکه به طور کلی خداوند در
تمام مراحل تربیت ایشان، عنایت خاصی دارد تا آن‌گونه که خودش
می‌پسندد، ساخته شوند.

به عنوان نمونه: خداوند به مادر حضرت موسی علیه السلام و حی کرد
قنادقه او را در تابوتی قرار داده، به دریا بیندازد. آنگاه آن را در اختیار
فرعون که دشمن خدا و موسی بود، قرار داد و فرمود:

«الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَةٌ مِنِّي وَلَتُضْنَعَ عَلَى عَيْنِي». ^۱

محبّتی از جانب خود بر تو قرار دادم و برای آنکه زیر نظر خودم
ساخته شوی.

خداوند محبّتی را از جانب خود نسبت به حضرت موسی علیه السلام در دل
دیگران از جمله فرعون قرار داد، تا همگان او را دوست داشته باشدند
و موسی علیه السلام آنچنانکه خدا می‌پسندد، تربیت گردد. پس خدای متعال
تربیت برگزیدگانش را زیر نظر رحمت خاص و عنایت ویژه خود
قرار می‌دهد تا آنها را برای انجام مأموریّت الهی آماده سازد و
عبدیّت مخصوصه خود را در ایشان متجلّی گرداند. در ادامه همان

آیات می فرماید:

«وَ اصْطَنِعْتُكَ لِنَفْسِي». ^۱

و تو را ساخته و برگزیده خود قرار دادم.

خدای متعال حضرت موسی علیه السلام را تربیت شده خاص خود خوانده است چون او را در همه مراحل، مطابق رضای خودش تربیت کرد. سایر برگزیدگان خداوند هم به همین شکل مورد عنایت خاصه حضرتش قرار داشته اند و لذا راهنمایی الهی بهترین و خالصترین بندگان او بوده اند.

لزوم معرفت رسول ﷺ

پس از آنکه خداوند، بندگان برگزیده خود را به مردم معزّی کرد، آنچه بر عهده آنها می باشد، تسلیم و پذیرفتن معرفت آنهاست. درست همان وظیفه ای که در برابر شناخت خود خدا پر مردم بوده، پس از آن، نسبت به شناخت رسولان و حجج الهی بر عهده ایشان می باشد. احادیثی هم که در باب معرفتِ واجب بر انسانها آمد هاست، نوعاً خاص معرفت خداوند نیست. به عنوان مثال به این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام که در حلقة اول آورده ایم، توجه فرمایید:

لَيْسَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَعْرُفُوا. وَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَرَّفُهُمْ. وَ
۲ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَّفُهُمْ أَنْ يَقْبِلُوا.

همان طور که ملاحظه می شود، ذکری از متعلق معرفت نشده و حدیث فقط در مقام بیان معرفت خدا نیست، بلکه شامل معرفت نسبت به حجج الهی هم می شود.

بنابراین همان طور که وظیفه مردم پس از شناخت خداوند، پذیرش و تسلیم نسبت به آن است، پس از شناخت برگزیدگان او نیز، وظیفه مردم پذیرش و قبول آن می باشد. همین پذیرفتن که عقلاً و نقلأ واجب می باشد، به عنوان «معرفة الرّسول» یا «معرفة الامام» - که بر مردم واجب است - تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفُرائِصِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَ
الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ ... وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَ الشَّهادَةُ لَهُ
بِالنُّبُوَّةِ . وَ أَدْنَى مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنِبْوَتِهِ وَ أَنَّ مَا أَتَى بِهِ
مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ، فَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .^۱

همانا با فضیلترين و ضروريترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست.... و پس از آن، معرفت رسول و شهادت دادن به نبوت اوست. و پایین ترین حد معرفت رسول این است که انسان به نبوت او و به اینکه هر چه آورده - کتاب آسمانی یا امر و نهی - از طرف خدای عزوجل می باشد، اقرار و اعتراف نماید.

می بینیم که «معرفت» به «اقرار» تفسیر شده است و این، سهم انسان

و فعل اختیاری او پس از معرفتی رسول از طرف خدای متعال می‌باشد. معرفت امام علی هم که جانشین پیامبر ﷺ است، پس از معرفت رسول ﷺ واجب دانسته شده که در مباحث آینده خواهد آمد.

خلاصه اینکه: خداوند متعال راه بندگی خود را معین فرموده که منحصر است در شناخت برگزیدگان خدا و تسلیم به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده است. عبادت هیچ کس جز این طریق، مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شود. پس اگر کسی به گمان خود به معرفت خدا و ربوبیت او گردن نهد و سرتسلیم در پیشگاه مقدس او فرود آورد، اما نسبت به پذیرفتن تنها راهی که خداوند برای بندگی خود قرار داده، حالت انکار و یا حتی تردید و شک داشته باشد، در حقیقت بندۀ خدا نبوده، پیروی از هوای نفس و میل و تشخیص خود می‌کند.

چنین کسی اگر واقعاً تسلیم بپروردگار است، چه انگیزه‌ای او را از پذیرفتن باب بندگی خدا باز می‌دارد؟! حق این است که او خدارا هم - حقیقتاً - به عنوان رب و مالک و صاحب اختیار خویش نپذیرفته است.

استکبار شیطان از سجده برآدم علی

نمونه‌ای که در جریان خلق‌ت حضرت آدم علی پیش آمد، درس عبرتی است برای همه کسانی که خیال می‌کنند با میل و سلیقه خود می‌توان خدا را بندگی کرد. امام صادق علی می‌فرمایند:

.... قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: أُسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا

لَهُ. فَأَخْرَجَ إِلْيِسُ مَا كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحَسَدِ فَأَبَىٰ أَنْ يَسْجُدَ.
 فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا مَنَعَكَ أَلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمْرْتُكَ؟!» فَقَالَ: «أَنَا
 خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». ^۱ فَأَوْلَ مَنْ قَاسَ
 إِلْيِسُ. وَ اسْتَكْبَرَ. وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةٍ عُصِيَ اللَّهُ بِهَا.
 فَقَالَ إِلْيِسُ: يَا رَبِّ، أَعْنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ
 عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْ كَهَا مَلَكٌ مُمَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. فَقَالَ اللَّهُ:
 لَا حاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ. إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ
 لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ. فَأَبَىٰ أَنْ يَسْجُدَ.

فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

«أُخْرُجْ مِنْهَا فَانَّكَ رَجِيمٌ * وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ
 الدِّينِ».

خدای متعال به ملاکه فرمود: پیش روی آدم سجده کنید. آنها هم سجده کردند. آنگاه ابليس حسادت قلبي خود را آشکار کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید. پس خدای عزوجل فرمود: «آنگاه که تو را امر به سجده کردم، چه چیز تو را از این کار بازداشت؟!» گفت: «من از آدم بهتر هستم. زیرا مرا از آتش خلق کرده‌ای و او را از گل.» بنابراین اوّل کسی که قیاس کرد ابليس بود. و استکبار ورزید. و استکبار اوّلین معصیتی است که نسبت به خداوند انجام شده است. پس ابليس گفت: پروردگار من، مرا از سجده بر آدم معاف گردان. (در عوض) من تو را عبادتی خواهم کرد که هیچ

۱ - اعراف / ۱۲ .

۲ - ص / ۷۷ و ۷۸ .

۳ - بحار الانوار، ج ۱۱ ، ص ۱۴۱ ، ح ۷ ، از تفسیر قمی.